

[عبدالحسين طالعي]

اشاره:

نام ملا حسين واعظ كاشفي، فاضلِ پر نويسِ سدهٔ دهمِ برايِ پژوهشگران، بسيار آشنا است. شهرت او با كتاب *روضه الشهداء* در مقتل، *مواهب عليّه* در تفسير، *انوار سهيلي* در اخلاق و آثار ديگر، نياز به توضيح دربارهٔ او را بر طرف مي‌سازد. اين رساله منظوم، منسوب به اوست در باب مناقب امير المؤمنين عليه السلام كه نسخه خطي آن ضمن مجموعه شماره ۱۱۶ سنا در كتابخانه مجلس نگاهداري مي‌شود. رساله، ۸۲ بيت دارد، به ترتيب زير:

بيت ۱ تا ۱۳: مقدمه.

بيت ۱۴ تا ۵۲: امير المؤمنين عليه السلام در قرآن.بيت ۵۳ تا ۶۵: امير المؤمنين عليه السلام در احاديث نبوي صلى الله عليه وسلم.

بيت ۶۶ تا ۷۶: دربارهٔ امامان ديگر.

بيت ۷۷ تا ۸۲: خاتمه و مناجات

كاشفي، مستندات اشعار خود را با دقت تمام آورده است. بازخواني اين رساله، براي آن است كه فرصتي براي پژوهش‌هاي بعدي پژوهشگران فراهم آورد.

مقدمه

بعد از محامد حق و اوصاف مصطفی

دارم هوای مدحت سلطان اولیا

یعنی امام دین، اسدالله، بوالحسن

عالی علی، ولیّ خداوند کبریا

شاهی که گفت حضرت حق در کلام خویش

وصف کمال ذات شریفش به چند جا

دیگر به وصف اوست احادیث بی شمار

نقل از محمد عربی، ختم انبیا

هر چند گو صفات ز اندازه برتر است
 در کُنه آن نشان ندهد فهم از کیا
 جرأت نگر که بنده بیان می کنم به نظم
 حرفی از آن صفات فرح بخش و دلگشا
 آیا چه حالت است که سرگشته ذره‌ای
 با آفتاب می طلبد وصل، دایماً؟
 یا رب! چه حکمت است که یک قطره حقیر
 خواهد که در محیط معانی کند شنا؟
 جایی که عارفان جهان دم نمی زنند
 من از کجا و زهره گفتار، از کجا؟
 اما بیا و بشنو ازین باب، شمه‌ای
 چون لطف شاه داد اجازت که ای گدا
 تو خوشه چین خرمن مایی، و زبیدت
 گر سر به هر دو کون، نیاید فرو تو را
 بگشا زبان به منقبت ما و خوش بخوان
 کوری دشمنان و به شادی اولیا
 شه داد چون اجازتم، اکنون بیان کنم
 نص کلام در صفت شاه اولیا

بخش اول: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

اول بخوان تو فاتحه تا اهدنا الصراط

رهبر، که باشد و به که آریم اقتدا؟

قال الله تبارک و تعالی: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا
 الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد / ۱- ۶)

آن است مقتدا که به «انعمت» منعم است

زانعام آن خزانه جان، یافته جلا
﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (حمد/۷)

مغضوب و ضالین که بُدند؟ دشمن علی
کایشان خلاف راستی اند از ره خطا
﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد/۷)

در «یؤمنون» نظر کن و «بالغیب»، زانکه هست
در حق شاه متقیان کاشف الغطا
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ *
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (بقره/۱-۳)

آنها که راستند در این راه رستگار
بی شک و شبهه، شیعه شاهدند در جزا
﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵)

ذریه دعای خلیل خدا بخوان
وز «لا ینال عهد» جوابش بکن ادا
تا گرددت عیان که امامت نه لایق است
او را که بود بیشترین عمر در خطا
﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)

مرضات حق که جُست، و که بخشید سر به خصم؟
جز سروری که بود سر جمله اسخیا
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷)
باللیل والنهار و سرّ و علانیه

نفقہ کہ داد مال خود اندر ره خدا
 آن شاه شیردل اسد الله روز حرب
 لا خوف بود و، حزن نبودش گه غزا
 ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا
 خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۲۷۴)

«والراسخون» بخوان که به تأویل عالمند
 تا آن که بود جز نبی الله مرتضا
 ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷)

از «صابرین» شنیدی و «والصادقین» دگر
 در حق اوست این همه اوصاف دلگشا
 ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل
 عمران/۱۷۷)

عمران آل آن که خدا برگزیدشان
 ذریه علیست که شاهند و پیشوا
 ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۳۳)

بنگر به ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا﴾ بخوان
 بشنو که کیست «انفسنا» و «نساءنا»
 پیغمبر است و دختر و داماد و دو پسر
 کایشان بُدند بر همه خلق پیشوا
 ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمُ وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ
 نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/۶۱)

در سوره نساء به «اولو الأمر» درنگر
 آن طاعتی که فرض بود، پیروی نما
 ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۴/۵۹)

«اکملت دینکم» به که شد دین حق تمام؟!
 از نعمت امامت آن شاه اتقیا
 ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
 (مائده/۳)

گر «انما وليکم الله» خواننده‌ای
 فرضت بود ولای علی، والی ولا
 ﴿إِنَّمَا وَ لِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ
 هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده/۵۵)

بر خوان خطاب «بلغ یا ایها الرسول»
 تبلیغ را ببین که چه چیز است در ادا
 ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
 (مائده/۶۷)

﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بٍ﴾ از برای کیست؟
 آری برای شیعه حیدر بود ندا
 ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بٍ﴾ (رعد/۴۹)

پیش که بود علم کتاب و «شهید» کیست؟
 فرق که داشت افسر تشریف ﴿قُلْ كَفَىٰ﴾
 ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۴۳)

چون روز حشر، هر که امامی طلب کند
ما را به جز علی ولی نیست مقتدا
﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء/ ۷۱)

گر بحر، جهر گردد و اشجارها قلم
هفت آسمان ورق شود و جن و انس را
تا حشر، معنی کلمات خدا هنوز
از صد یکی نوشته نگردد به قرن‌ها
دانی که چیست آن کلمات خدا بحق
وصف علیست شاه سلونوی و انما
﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ
جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/ ۱۸) (۱۰۹)

در آیه «لیذهب» اگر بنگری، شود

معلوم پاکی اسدالله و اقربا
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/ ۳۳)

از صادق و مصدق اگر با خبر شوی
از نور صدق، شمع دلت را بود ضیا
صادق، محمد است و مصدق بود علی
کایشان بُدند گوهر دریای اهتدا
﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/ ۳۳)

«قل لا» بخوان، ز «اسئلكم» بهره مند شو

تا سرّ اجر را بشناسی به منتها
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری/ ۲۳)

«ناجیتم الرسول» ببین، تا که صدقه داد

جز صادق و مصدق و صدیق با وفا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾

(مجادله/ ۱۲)

آن صالحی که یاور و مولای مصطفی است

غیر از علی که بود اگر هست و «انما»

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (تحریم/ ۴)

«ابرار» و «یشربون»، تو اگر بشنوی زمن

ساقی کوثر آمده داماد مصطفی

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان/ ۵)

بنگر وفای نذر، که را بود در صیام

قوت سه شب، که داد یتیم و اسیر را؟

﴿يُوفُونَ بِالْأَدْوَارِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾ (انسان/ ۷-۸)

او خاصه از برای رضای خدا بود

بی شک و بی تردّد و بی روی و بی ریا

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا﴾ (انسان/ ۹)

پس لا جرم خدای تعالی جزای او

تشریف دادشان به کرم خلعت رضا

﴿وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا﴾ (انسان/ ۷۶/۱۲)

داری خیر از آن بنیانی که عظیم بود(؟)

سرّ محبت ولی الله شنو زما

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ (نبا/ ۱-۳)

«خیر البریه» شیعه شاه‌اند روز حشر

کایشان بُدند خازن گنجینه سخا
﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ﴾ (بینه ۸۷/۹۸)

کوثر، از آن کیست؟ چه چیز است؟ بازگو

آن بحر عصمت و در دریای اصطفی
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ
شَانِتَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر/ ۱-۳)

رُب کلام، وصف امام است بی شکی

آن کس شک آورد که بود منکر و دعا

بخش دوم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احادیث نبوی

اکنون بیان کنم ز حدیث نبی دگر

کز وی رسد به آینه جان و دل، جلا

اول حدیث «لحمک لحمی» شنیده‌ای؟

کِش نفس خویش خواند چون هارون اوصیا

قال النبی ﷺ: «یا علی لحمک لحمی و جسمک جسمی و دمک دمی و روحک

روحی. أنت منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی.»

در حجّة الوداع چه گفتش میان جمع؟
«من کُنت» می دهد خبر از مولی و لا
«من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه.»

وانگه دعا که کرد و فرو خواند در نماز
تا حق از آن کیست؟ دمی دیده برگشا
«اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله، والعن
من ظلمه وعجل فرجه.»

دانی حدیث «طیر»؟ دعا کردن نبی
کز ابن مالک است روایت نوصلا
«اللهم ایتنی بأحبّ خلقک الیک لیأکل معی هذا الطیر.»

خورشید شرع، نبی بود بعد از آن [؟]
بدر سپهر فضل، علی مولی و لا
«أنا كالشمس وعلی كالقمر.»

ایزد به هدیه که فرستاد ذوالفقار؟
جبریل در مدیح که فرمود: «لا فتی»؟
«لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.»

احباب کیست مؤمن مرضات متقی؟
اعدای کیست کافر و از جمع اشقیبا؟
«یا علی لا یحبک الا مؤمن وتقی، ولا یبغضک الا منافق وشقی.»

حیدر، در مدینه علم رسول بود

باب عجب؛ که داشت از این گونه بابها؟
نور محمد و علی، از اصل چون یکیست
پس هر دو حجت همه خلقتند و پیشوا
«أنا وعلیّ من نور واحد.»
«أنا وعلیّ حجة الله علی عباده.»

دانی که طاعت پدر و مادر است فرض
پس در ره نبی و ولیّ باش دائماً
«یا علی! أنا وأنت أبوا هذه الأمة.»

«خیر البشر»، محمد و حیدر شناس و بس
کافر، کسی که می کند این قول را ابا
«أنا و علی خیر البشر؛ ومن أبی فقد کفر.»

گر جمله خلق جمع شدی در محبتش
دوزخ نبودی و نکشیدی کسی عنا
«لو اجتمع الناس علی حبّ علیّ بن أبی طالب لما خلق الله النار.»

بخش سوم: درباره امامان یازده گانه

بعد از وی است بشر و بشیر امام حق
واندر بهشت، سید و شاب اند و پارسا
«الحسن و الحسین سیدا شباب أهل الجنة، وأبوهما خیر منهما فی الحسنة.»

واندر حق حسین چه فرمود و آل او
سلطان چار بالش و الشمس والضحی
«هذا امام وابن امام وأخ امام وأب امام الاثمة والتسعة، تاسعهم قائمهم.»

زین العباد، آدم آل عبا بود
 ثانی [؟] و سیّد ساداتِ دو سرا
 دیگر بود محمد باقر، امام دین
 و آن دیگر است جعفر و صادق امام ما
 و آنکه ستوده موسی کاظم که در کلام
 «والکاظمین» وصف وی آمد، زهی عطا
 ﴿وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴)

دیگر شهید خاک خراسان، دفین طوس
 سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
 خوش بشنو این حدیث به وصف زیارتش
 هر مؤمنی به صدق، زیارت کند و را
 «سبعین ألف حج» به طوافش برابر است
 و ز قول مصطفای معلی و مجتبی
 «من زار ولدی بطوس فکانما زار بیت الله سبعین ألف مرّة.»

شاهی که هست درگه او کعبه نجات
 وز لطف او حوایج خلقان بود روا
 «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان، لا یزوره الا مؤمن عارف بحق، اعطاه الله الجنة
 وحرّم جسده علی النار.»

وز بعد آن تقی و نقی دان و عسکری
 و آنکه امام مهدی دین، هادی هدی
 اینک رسید وقت که آید برون ز غیب
 وز عدل آن شود همه آفاق پر صدا

« لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد، لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج رجلاً من ولدى اسمه اسمي وكنيته كنيّتي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.»

اینها ده و دواند امامان و پیشرو
واندر بهشت، سیّد و شاباند و پیشوا
« الائمة من بعدی اثنا عشر، أولهم علی و آخرهم مهدی.»

خاتمه

ما عاصیان و خسته، نداریم طاعتی
غیر از محبت حق و اولاد مصطفی
یا رب به حقّ ذات خود و اسم اعظم است
یا رب به حق ختم رسل سیّد الوری
یا ربّ به حقّ حیدر و اولاد پاک او
یا ربّ به حقّ جمله امامان پیشوا
کز لطف یک نظر به سوی «کاشفی» فکن
واندر بهشت عدن، دهش روز حشر، جا
ما گرچه عاصی ایم، تویی غافر الذنوب
ما گرچه خسته ایم، تویی واهب العطا
امید ما، به لطف عمیم تو است و بس
فاغفر لنا بفضلک یا سامع الدعاء

تمت

قد فرغ من تسويده في يوم الأحد اثني عشر شهر جمادى الثانية سنة ١٠٧٩ تسع
وسبعين وألف من الهجرة، على يد الفقير المحتاج إلى ربّه الغنى، ابن السيد على
الحسينى الكرم ورى، صالح الحسينى، عُفى عنه وأولاده. أمين يا ربّ.